

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

| مرحله‌ی آماده‌سازی فایل   |            |          |                      |
|---------------------------|------------|----------|----------------------|
| تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی | ویرایش دوم | ذکر مآخذ | تصحیح و ویرایش اولیه |

## نکاتی در باب تجلیل از مقام زن، معلّم و کارگر

در ایّام خجسته‌ای قرار گرفته‌ایم. دیروز بیستم ماه جمادی الثانی، روز ولادت صدیقه‌ی کبری، فاطمه الزهراء علیها السلام بود. روزی که کانون مهر و عطوفت و رحمت رسول الله صلی الله علیه و آله تجسّم خارجی پیدا کرد. اگر قرآن کریم در مورد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛ تبلور و تجسّم رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ رسول الله صلی الله علیه و آله، وجود مقدّس صدیقه‌ی کبری علیها السلام است. روز بسیار خجسته و بزرگ و بی‌همتایی در تاریخ آفرینش است.

## روزهای زن، مادر، معلّم و کارگر

بعد از پیروزی انقلاب روز میلاد حضرت زهرا علیها السلام را با حُسن انتخاب، روز زن و روز مادر نام نهادند و به مناسبت این روز، از زنان و از مادران تجلیل و تقدیر می‌شود و بزرگ داشته می‌شوند. امروز که دوازدهم اردیبهشت است، به عنوان روز بزرگداشت مقام معلّم، از کسانی که در سنگر تعلیم و تربیت نقش ایفا می‌کنند؛ تقدیر و سپاسگزاری می‌شود. روز معلّم به مناسبت شهادت معلّم بزرگوار دین و تقوا و انقلاب، شهید آیت الله مرتضی مطهری رحمته الله روز معلّم نام گرفت. همین‌طور دیروز، یعنی یازدهم اردیبهشت، روز کارگر هم بود. البته این روز ریشه‌ی اسلامی و ایرانی ندارد. به اعتبار اعتصاب و اعتراض کارگران در شیکاگو و مقابله‌ی خیلی خشنی که پلیس امریکا با کارگران کرد، آن روز در

۱. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۷.

سطح بین الملل به عنوان روز کارگر نام نهاده شد و در ایران هم پذیرفته شد. بنابراین مناسبت‌های مختلفی در این ایام هست.

می‌خواهم نکته‌ای ناظر بر همه‌ی این مناسبت‌ها خدمتان عرض کنم؛ چه بزرگداشت مقام زن، چه تکریم شخصیت مادر و چه بزرگداشت مقام معلّم و چه تجلیل از کارگران. نکته‌ای را که عرض می‌کنم، همه‌ی اینها را می‌تواند پوشش دهد و آن این است که انسان در وجود خود استعدادها و قوّای دارد، که چنین استعدادهایی در این حد در هیچ موجودی از موجودات جهان خلقت به ودیعه نهاده نشده است و به همین خاطر انسان، بِالْقُوَّةِ موجود ارزشمند و شریفی است. اگر به انسان به لحاظ استعدادها و قُوا نگاه کنیم و او را بزرگ بدانیم، این به خود انسان یعنی به خود شخص دارنده‌ی آن استعدادها ارتباطی ندارد؛ کار خداست و لذا وقتی خدا این ظرفیت عظیم را در وجود انسان قرار داد، به خود تبریک گفت، نه به انسان: «فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»<sup>۱</sup>. به اعتبار استعداد و به حالت بِالْقُوَّةِ بودن، خدا باید بزرگ داشته شود؛ باید حمد و سپاس و شکر و تسبیح و تحمید الهی به جا آورده شود. اما این موجود بِالْقُوَّةِ وقتی در عرصه‌ی شکوفایی استعدادها قدم برمی‌دارد، دو راه در مسیرش هست: یکی راه مستقیم، راه شکوفایی استعدادها در مسیری که مدّ نظر خدای متعال بوده است. این منجر می‌شود به تعالی و کمال انسانی. این تعالی و کمال نتیجه‌ی تلاش و مجاهدت خود انسان و انتخاب صحیحی است که کرده و پایمردی و پایداری است که در مسیر این انتخاب از خودش نشان داده است. لذا در قبال این کمال، انسان قابل ستودن و ستایش است. اگر خدای ناکرده راه مقابل را برگزید؛ در مسیر تباهی در مسیر فساد در مسیر انحطاط قدم برداشت و آن مسیر را ادامه داد، این مسؤولیت تباهی و فساد متوجّه خود اوست.

پس سه حالت قابل تصوّر است: زمانی به انسان به اعتبار استعدادها و قوای عظیمی که در او نهاده شده است نگاه کنیم؛ آنجا خدا باید تکریم شود. قرآن کریم به این لحاظ به انسان نگاه کرده است.

---

<sup>۲</sup>. سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۱۴.

همین آیهی شریفه‌ای که عرض کردم شاهد بر آن است و آیات دیگری مانند: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»<sup>۳</sup>. این که خدا به بنی آدم کرامت بخشیده است و او را در دریا و خشکی حمل کرده است و روزی پاک نصیبش ساخته و به انسان بر بسیاری از آفریدگان فضیلت بخشیده است، این فعل الهی است. خود انسان به لحاظ این استعداد، این ظرفیت، قابل ستایش نیست؛ چون کار خودش نبوده است؛ فعل الهی بوده. اما انسان به لحاظ زمینه‌ای که به فعل خود او و به انتخاب و تلاش و اقدام خود او برمی‌گردد، یا شایسته‌ی ستایش است؛ یا شایسته‌ی نکوهش. لذا قرآن کریم هردوی اینها را دارد؛ یعنی جایی که انسان در دست باغبان‌های باغستان و گلستان انسانیت رشد می‌کند و شخصیت والایی پیدا می‌کند، قرآن او را می‌ستاید؛ و جایی که بدون بهره‌گیری از تربیت مرتبان الهی به صورت علف هرزه‌ای در مسیر انحطاط قدم برمی‌دارد، قرآن انسان را نکوهش می‌کند. می‌گوید: انسان هَلُوعٌ<sup>۴</sup> و حَرِيصٌ است؛ انسان عَجُولٌ<sup>۵</sup> است؛ انسان ظَلُومٌ و جَهُولٌ<sup>۶</sup> است و بسیاری از آیات دیگر.

این بحث کلی‌یی را که خدمتان عرض کردم، در همه‌ی مناسبت‌های این ایام می‌توان مبنا قرار داد. مثلاً زن؛ زمانی که لحاظ استعدادها و ظرفیت‌های عظیمی که خدای متعال در وجود او نهاده است، به زن توجه می‌شود؛ به این لحاظ خدا باید بزرگ‌داشته شود. از این عظمتی که خدا در آفرینش وجود

<sup>۳</sup>. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۷۰.

<sup>۴</sup>. سوره‌ی معارج، آیه‌ی ۱۹: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا».

<sup>۵</sup>. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۱: «وَيَذَعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا».

<sup>۶</sup>. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۷۲: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا

الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»

زن به کار برده است، «سُحَانَ اللَّهِ» بگوییم؛ «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوییم. این به خدا برمی‌گردد. و نباید خود زن را به این لحاظ تجلیل کرد. اما هنگامی که زن وارد عرصه‌ی انتخاب می‌شود، با این انتخاب آن استعدادها فعلیت پیدا می‌کند؛ یعنی زن بِالْقُوَّةِ، با انتخاب و اراده‌ی خود، زن بِالْفِعْلِ می‌شود. جایی که زن بِالْفِعْلِ شد، از دو حال خارج نیست: این فعلیت یا در مسیر کمال است؛ چنین زنی شایسته‌ی بزرگ‌ترین ستایش‌هاست و یا در مسیر فساد و تباهی است؛ چنین زنی مستحقّ شدیدترین نکوهش‌هاست. به همین خاطر است که من این منطق را که زن را به صرف زن بودن بستاییم؛ خیلی درست نمی‌دانم. زن به صرف زن بودن جای ستایش ندارد. به لحاظ ظرفیت‌های عظیم و ظرافت‌های فوق العاده و مُحَيَّرِ الْعُقُولِ که خدا در آفرینش زن به کار برده است، خدا جای ستایش دارد؛ باید خدا را ستود و ثنای الهی را به جا آورد. اما این که باید خود زن به لحاظ نفس زن بودن ستوده شود؛ به هیچ‌وجه اینگونه نیست.

قرآن کریم زن بِالْفِعْلِ را به دو گروه تقسیم می‌کند: به مناسبتی یک‌بار در جلسه راجع به آیات سوره‌ی تحریم صحبت کرده‌ایم. آن آیات ناظر بر دو همسر پیغمبر اکرم ﷺ است که پیامبر ﷺ را به شدت آزرده و قرآن هم وعده‌ی عذاب به آنها داد. در این سوره قرآن شخصیت زن را به دو گروه تقسیم می‌کند. یک گروه: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ»<sup>۷</sup> خدا مثال می‌زند برای کسانی که کافرند؛ یعنی مَثَلِ أَعْلَى كَفَرٍ را می‌خواهید ببینید؟ عمق کافرپیشگی را می‌خواهید ببینید؟ خدا مَثَلِ می‌زند همسر نوح پیامبر ﷺ و همسر لوط پیامبر ﷺ را که در عین این که تحت سرپرستی دو پیامبر عظیم‌القدر الهی بودند، آن همه تباهی به بار آوردند. اینجا زن بِالْفِعْلِ شخصیتی مُنْحَطَّ و فاسِدِ و اُسْطُورَه‌ی کافرپیشگی شده است. عجیب است می‌گوید: «لِلَّذِينَ كَفَرُوا»؛ برای همه‌ی کافران؛ نه فقط برای زن‌های کافر، بلکه برای همه‌ی مردان و زنان کافر، زن نوح ﷺ و زن لوط ﷺ را مثال می‌آوریم. سَمَبِلِ تمام‌عیار زنان و مردان کافر، یک‌جا، همسر نوح ﷺ و همسر لوط ﷺ هستند.

<sup>۷</sup> سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۱۰.

این زن بِالْفِعْلِ از یک سو؛ در نقطه‌ی مقابل، در آیات بعدی: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا» خدا برای مؤمنان مثال می‌زند. این هم برای همه‌ی مردان و همه‌ی زنان مؤمن است. نمی‌خواهد فقط بگوید: زن مؤمن را ببینید چقدر می‌تواند بزرگ باشد. می‌گوید: زن و مرد مؤمن، انسان مؤمن را ببینید چقدر می‌تواند اوج بگیرد! چه کسانی را مثال می‌زند؟ «إِمْرَأَتَ فِرْعَوْنَ»<sup>۸</sup>؛ آسیه‌ی بنت مزاحم عَلَيْهَا السَّلَامُ همسر فرعون. آن زن عارفه‌ی جَلِيلُ الْقَدْرِ عَظِيمِ که یکی از چهار زن بزرگ تاریخ آفرینش است. این در حالی است که همسر فرعون بود. زن نوح عَلَيْهَا السَّلَامُ و زن لوط عَلَيْهَا السَّلَامُ با آن همه فساد و تباهی، همسر دو پیامبر الهی عَلَيْهَا السَّلَامُ بودند؛ اما آسیه بنت مزاحم عَلَيْهَا السَّلَامُ همسر فرعون است و در عین حال این همه عظمت و تعالی دارد. و آیه‌ی بعد «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ»<sup>۹</sup>؛ اُسْطُورَه‌ی دیگر ایمان، مریم، دختر عمران عَلَيْهَا السَّلَامُ، مادر پیامبر اولوالعزم الهی حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ است. زن بِالْفِعْلِ به این دو گروه تقسیم می‌شود و می‌خواهد بگوید: بین زن چه ظرفیتی دارد که می‌تواند اُسْطُورَه، سَمْبِل، نماد ایمان از یک سو، و کفر از سوی دیگر باشد. همین بحث را شما راجع به مادر هم بیاورید. به اعتبار جنبه‌های غریزی و فطری و غیر اختیاری‌یی که در وجود مادر هست؛ مادر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ این کار خداست. باید خدا را بستاییم. بگوییم: «سُبْحَانَ اللَّهِ!» چه کرده است خدا! این ربطی به خود مادر ندارد. اما زمانی مادر بِالْفِعْلِ را می‌خواهیم ببینیم؛ اینجاست که هر مادری شایسته‌ی ستایش نیست. باید ببینیم این مادر چگونه مادری است؛ به صرف مادر بودن قابل ستایش نیست. باید ببینیم چگونه مادری کرده است؛ در چه مسیری بوده است.

همین حرف را راجع به معلّم هم می‌توان زد. آیا هر معلّم شایسته‌ی ستایش است؟ به هیچ وجه این گونه نیست. من نمونه‌هایی از مَنَاصِبِ بسیار مهم و حسّاس را برایتان می‌گویم تا ببینیم در هر یک از اینها کاملاً این دو دسته قابل تشخیص است. یعنی کاملاً قطب مثبت و منفی در هر یک از اینها

<sup>۸</sup>. همان، آیه‌ی ۱۱.

<sup>۹</sup>. همان، آیه‌ی ۱۲.

قابل دیدن است. شاید قبلاً هم به بعضی از موارد آن به مناسبت‌های دیگر اشاره کرده باشم. امیرالمؤمنین علیه السلام «امام» را تقسیم می‌کنند. می‌گویند: امامُ الّهْدیٰ و امامُ الرّْدیٰ؛<sup>۱۰</sup> یک امام، امام هدایت است؛ دیگری امام غَوایت، امام تباهی، امام انحراف است؛ پیشوای انحراف است. لذا به صرف این که ما به کسی امام بگوییم؛ معلوم نیست که این شخص چگونه است. باید ببینیم امامُ الّهْدیٰ است؛ یا امامُ الرّْدیٰ است. به تعبیر دیگر امام نور است؛ یا امام نار است. کسی است که مردم را به سمت نور و روشنایی هدایت می‌کند؛ یا کسی است که مردم را به سمت آتش فروزان غضب الهی هدایت می‌کند. اسم هر دوی اینها امام است.

در روایات داریم: امام مُقسِطٍ یا امام عادل؛ نقطه‌ی مقابل آن، امام جائِر و امام ظالم. صرف امام گفتن به کسی خوبی یا بدی او را مشخص نمی‌کند. باید دید امام قِسط و عدالت است؛ یا امام جور و ستمگری است.

یا «ولایت»؛ قرآن هم از ولایةُ الله سخن می‌گوید؛ هم از ولایت شیطان و ولایت طاغوت. در آیه‌های بعد از آیهُ الْکُرْسِی هر دو گروه را نام می‌برد. هر دو مقام ولایتند. اما ولایت قِسط و ولایةُ الله یا ولایت جور و ولایت شیطانی و طاغوتی.

قاعد یعنی پیشوا و رهبر. یکی قاعد خیر است؛ قاعدُ الخیر. پیشوای مردم است به سمت خوبی‌ها؛ که این یکی از اسامی رسولُ الله صلی الله علیه و آله هم هست؛ رهبر و پیشوایی که مردم را به سمت خیر و خوبی‌ها، به سمت تعالی، پاکی و فضیلت، به سمت همه‌ی خوبی‌ها پیش می‌برد و پیشوایی می‌کند. نقطه‌ی مقابل آن قاعدُ الشَّر هم داریم؛ رهبری که مردم را به سمت آلودگی، فقر، فساد، انحطاط، ظلم، بی‌دینی، سوق می‌دهد. هر دو در آیات و احادیث وجود دارد.

---

۱۰. مجلسی، بحار، ج ۳۳، ص ۵۴۹ و ۵۸۲ و ج ۷۴، ص ۳۹۲.

واژه‌ی «انقلاب» که برای ما خیلی واژه‌ی مقدّسی شده است. انقلاب یعنی تحوّل. اما تحوّل از چه چیزی به چه چیزی؟ لذا ممکن است کسی رهبر انقلاب باشد؛ مردم را از کفر به ایمان، از ظلم به عدالت، از تباهی به سعادت رهبری کند. نقطه‌ی مقابل آن هم هست و اتفاقاً قرآن راجع به انقلاب، این واژه را در مصداق منفی آن به کار برده است؛ رهبر انقلاب علی‌اعقاب. فرمود: «أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَيَّ أَعْقَابِكُمْ»<sup>۱۱</sup>؛ اگر رسول الله ﷺ کشته شود، یا به مرگ طبیعی از دنیا رود، شما مردم می‌خواهید انقلاب کنید؛ برگردید به شیوه‌ی جاهلیت اولی<sup>۱</sup>، با همان ظلم و فساد و انحرافات و آلودگی‌های دوران قبل از انقلاب رسول الله ﷺ؟ پس یک رهبر انقلاب رسول الله ﷺ است. رهبر یک انقلاب هم کسانی هستند که دیدید بعد از رحلت رسول الله ﷺ انقلاب کردند؛ منتها انقلاب علی‌اعقاب؛ برگشت به سمت جاهلیت اولی<sup>۱</sup>.

در مورد «امیر» حضرت علی عليه السلام تعبیر امیر برّ و امیر فاجر را به کار بردند. امیر برّ یعنی امیر و فرمان‌روایی که سَمِیل همه‌ی خوبی‌هاست، تجسّم همه‌ی خوبی‌هاست و امیر فاجر یعنی امیر ستمگر، گناه‌پیشه، آلوده، تبه‌کار. هر دو امیر شدند. اگر به کسی امیر گفتند، معلوم نیست مصداق کدام است. حتّی<sup>۱</sup> واژه‌ی «عدالت» از نظر لغوی دو معنای متضاد دارد. اگر به کسی عادل گفتیم، معلوم نیست فرد خوبی باشد. زمانی عدالت به حق، زمانی عدول از حق، «عَادِلٍ عَنِ الْحَقِّ»، یعنی کسی که از حق عدول کرده؛ به سمت باطل رفته است. حتّی<sup>۱</sup> در مورد عادل باید ببینیم کدام عادل منظور است؛ کسی که به حق عدالت می‌ورزد؛ یا کسی که از حق به سمت باطل عدول می‌کند.

<sup>۱۱</sup>. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۴۴.

«قاضی»؛ در حوزه‌ی فقه «کتابُ القضاء» شرایط قاضی را بیان کرده است و قُضات را به دو گروه تقسیم کرده است. یک دسته قاضی عادل است و دسته‌ی دیگر قاضی ظالم و فاسق و جائر و ستمگر و تضییع‌کننده‌ی حقوق مردم.

«عالم»؛ با این که علم چیز بسیار ارزشمندی است؛ اما علما هم تقسیم شده‌اند. یک دسته عالم عاملند؛ یک دسته عالم بدون عملند؛ فقط حرف می‌زنند؛ اما خودشان به گفته‌های خودشان عمل نمی‌کنند و به آنها در عمل پایبند نیستند.

در سیر و سلوک، هم سالکِ اِلَى الله داریم؛ هم سالکی داریم که **سَالِكِ اِلَى النَّفْسِ وِ اِلَى الشَّيْطَانِ** است. هر دو شکل سلوک را داریم. در عصر ما، در مکاتب معنویت‌گرایی که در سطح دنیا هست، شما مصادیق سلوک شیطانی و سلوک نفسانی را می‌بینید. **سُلُوكِ اِلَى الله** هم داریم، هر دو شکل سلوک در حال حاضر قابل مشاهده است.

«مقام خلافت» هم **خَلِيفَةُ الله** داریم؛ هم **خَلِيفَةُ الشَّيْطَانِ**. معلوم نیست هر خلیفه‌ای خوب باشد. باید ببینیم خلافت از چه دارد؟ وجودش از چه پُر است؟ از خدا؟ از خود خالی شده و از خدا پر شده است؟ **خِلَافَةُ الله** دارد؟ به مقام خلافت الهیه رسیده است؟ یا خلافت شیطانی دارد؟

«قاری قرآن»؛ هم قاری رحمانی داریم؛ که **بِاسْمِ رَبِّ قرآن می‌خواند؛ فرمود: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ»**؛ هم نقطه‌ی مقابل آن، قاری شیطانی داریم. این را در بحث نماز، در تفسیر سوره‌ی حمد و در مقدمات آن، در آداب قرائت قرآن، به طور مفصل خدمتتان عرض کردیم.

«فقیه»؛ در روایات هم فقیه متقی و عادل داریم؛ هم فقیه فاسق و جائر و دین‌فروش و دنیاپرست، فقیه‌ی که ابزار تحمیقی در دست حکام ستمگر و توجیه‌گر ستم‌های آنها است. هر دو نوع فقیه را داریم.

«عبادت‌کننده»؛ عبادت چه چیز خوبی است! ما در عبادت عابد مخلص داریم؛ عابد مُرآیی و ریاکار هم داریم. لذا هنگامی که به کسی گفتند عابد، معلوم نیست خوب باشد. باید دید از کدام دسته عابدهاست.



این نمونه‌ها را عرض کردم و به همین شکل می‌شود جلو رفت و مصادیق متنوع دیگری را که در آیات و روایات اشاره شده است، بیان کرد.

ماجرای معلم هم همین است. آیا هر معلمی قابل ستایش و بزرگداشت است؟ به هیچ وجه این گونه نیست. به این روایات توجه کنید. در کلام پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام وقتی از معلم نام می‌برند و تجلیل می‌کنند، مقید می‌کنند به «معلم الخیر».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّ مُعَلِّمَ الْخَيْرِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ دَوَابُّ الْأَرْضِ وَ حَيْتَانُ الْبَحْرِ وَ كُلُّ ذِي رُوحٍ فِي السَّمَاءِ وَ جَمِيعُ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»<sup>۱۲</sup>؛ در روایت دیگری داریم: «كُلُّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَ سَمَائِهِ»<sup>۱۳</sup>؛ یعنی همه‌ی جنیدگان زمین، همه‌ی ماهیان دریا، همه‌ی موجودات ذی روحی که در آسمان هستند، در هوا هستند، در فضا هستند، همه‌ی اهالی آسمان و زمین و هر کوچک و بزرگ، در زمین خدا و آسمان خداوند، برای معلم خیر استغفار می‌کند. در روایت تأکید شده است: معلم خیر، نه هر معلم.

این روایت هم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ وَ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَتَّى التَّمَلَّةُ فِي جُحْرِهَا وَ حَتَّى الْخُوتَ فِي الْمَاءِ لِيُصَلِّوْنَ عَلَيَّ مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرِ.»<sup>۱۴</sup>؛ خدای متعال و ملائکه‌ی خدا، همه‌ی اهل آسمان‌ها و زمین، حتی مورچه‌ها در درون لانه‌هایشان و حتی ماهی در درون آب، همه‌ی موجودات، از خدا و ملائکه و همه‌ی ساکنان آسمان‌ها و زمین و همه‌ی حیوانات برّ و بحر، به «معلم الناس الخیر» درود می‌فرستند؛ به کسی که معلم مردم است؛ اما معلم خیر است.

---

<sup>۱۲</sup>. مجلسی، بحار، ج ۲، ص ۱۷ و صفار، بصائر، ج ۱، ص ۳.

<sup>۱۳</sup>. مجلسی، بحار، ج ۲، ص ۱۷ و صدوق، ثواب الأعمال، ص ۱۳۱.

<sup>۱۴</sup>. شهید ثانی، منیة المرید، ص ۱۰۱.

امام رضا علیه السلام فرمودند: «و مُعَلِّمُ الْخَيْرِ وَ الدِّينِ يَقَوْمُ مَقَامَ الْآبِ وَ يَجِبُ لَهُ مِثْلُ الَّذِي يَجِبُ لَهُ فَأَعْرِفُوا حَقَّهُ»<sup>۱۵</sup>؛ معلّم خیر و دین به منزله‌ی پدر خود انسان است. همه‌ی حقوقی که پدر بر عهده‌ی فرزند دارد، همه‌ی آن حقوق را معلّم خیر و دین بر عهده‌ی فرد دارد. حقّ واجب دارد. لذا حضرت فرمودند: بروید این حق را بشناسید. ببینید معلّم خیر و دین بر شما چه حقوقی دارد و آن حق را ادا کنید.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ثَلَاثَةٌ لَا يَسْتَحِفُّ بِحَقِّهِمْ إِلَّا مُنَافِقٌ»؛ سه گروهند که جز منافق، هیچ کس حقّ آنها را کوچک نمی‌شمارد و به آنها استخفاف نمی‌ورزد و بی‌اعتنایی نمی‌کند. فقط منافق این کار را می‌کند. آن سه گروه چه کسانی هستند؟ فرمودند: «ذُو شَيْبَةٍ فِي الْإِسْلَامِ»؛ کسی که محاسن خود را در راه خدمت به اسلام، در راه فرمانبری از اسلام سپید کرده است. این یکی است که باید محترم باشد و حقّ او بزرگ داشته شود. دوم: «وَ إِمَامٌ مُقْسِطٌ»؛ نه هر امام. امامی که امام عادل است، امام دادگر است. «وَ مُعَلِّمُ الْخَيْرِ»<sup>۱۶</sup>؛ سومین گروهی هم که باید حقشان بزرگ داشته شود، معلّم خیر است؛ نه هر معلّم.

در مورد تعبیر معلّم الخیر این نکته جالب است، یکی از القابی که حواریون، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام را با آن خطاب می‌کردند، شبیه اصحاب که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! آنها خطاب به حضرت عیسی علیه السلام خطاب می‌کردند: «يَا مُعَلِّمُ الْخَيْرِ!» در این زمینه روایت‌های متعدّدی داریم. امام صادق علیه السلام فرمودند: «اجْتَمَعَ الْخَوَارِيُّونَ إِلَى عَيْسَى علیه السلام، فَقَالُوا لَهُ: يَا مُعَلِّمُ الْخَيْرِ! أَرَشِدُنَا.»<sup>۱۷</sup> حواریون دور حضرت مسیح علیه السلام جمع شدند و به حضرت مسیح علیه السلام عرض کردند: ای معلّم الخیر! ما

<sup>۱۵</sup>. مجلسی، بحار، ج ۷۱، ص ۷۷.

<sup>۱۶</sup>. ورام بن ابی فراس، مجموعة الورام، ج ۲، ص ۲۱۲.

<sup>۱۷</sup>. کلینی، کافی، ج ۱۱، ص ۲۴۶ و حرّ عاملی، وسائل الشیعة ج ۲۳، ص ۱۹۷.

را ارشاد کن. یا جای دیگر هست: «دُلْنَا»<sup>۱۸</sup> تعبیر مختلفی در روایات هست<sup>۱۹</sup>. لقب حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ معَلِّمُ الْخَيْرِ بود.

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ راجع به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ تعبیر معَلِّمٌ به کار بردند. فرمودند: «عَلِيِّ الْمُخْبِيِّ لِسْتِي وَ مُعَلِّمُ أُمَّتِي»<sup>۲۰</sup>؛ یا «مُعَلِّمُ النَّاسِ مِنْ بَعْدِي»<sup>۲۱</sup>.

نکته‌ای که خواستم عرض کنم این است: کدام معَلِّم؟ معَلِّم خیر. معَلِّم خیر یعنی چه؟ معَلِّم خیر یعنی اولاً خودش خوب باشد؛ معَلِّمی باشد که خود این معَلِّم خیر باشد؛ انسان خوبی باشد؛ انسان پاکی باشد؛ انسان والایی باشد؛ انسان منزّه و مهدّبی باشد؛ انسان خداخواه و مُخْلِصی باشد. دوم معَلِّمُ الْخَيْرِ باشد. یعنی خوبی‌ها را بیاموزد. یعنی علاوه بر این که خود او انسان خوبی است، تعلیماتی هم که می‌دهد، خوبی‌هایی باشد که به دیگران می‌آموزد. سوم معَلِّمُ الْخَيْرِ معَلِّمی است که خوب بیاموزد؛ یعنی در کار آموزش و در کار تعلیم و تربیت هم درست عمل کند؛ توانمند باشد؛ درست رفتار کند. خود این خوب بیاموزد، وادی گسترده‌ای است. در مورد روش تدریس و تعلیم و تربیت چقدر کتاب نوشته شده است و رشته‌های تحصیلی دانشگاهی در سطوح مختلف، در این زمینه بحث کرده‌اند. خوب بیاموزد. یکی از شروط آن، که روایات تأکید می‌کنند این است که قبل از این که با زبان بیاموزد، با شخصیت و رفتار خود بیاموزد. مؤثرترین بُعد نقش آفرینی معَلِّم، تأثیر شخصیت اوست. این الگو است؛ اثر می‌گذارد و به شخصیت متعلّمین شکل می‌دهد. یکی از شرط‌های خوب بیاموزد، این است. شرط دیگر خوب بیاموزد این است که در مورد آنچه می‌خواهد تعلیم دهد، از نظر علمی توانمند باشد.

---

<sup>۱۸</sup> ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۳۷؛ نوری، مستدرک، ج ۱۵، ص ۱۷۵ و ورام بن ابی فراس، مجموعة الورام، ج ۲، ص ۲۴۸.

<sup>۱۹</sup> مجلسی، بحار، ج ۱۴، ص ۲۸۷.

<sup>۲۰</sup> مجلسی، بحار، ج ۲۸، ص ۲۲۲ و طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۱۳.

<sup>۲۱</sup> مجلسی، بحار، ج ۳۲، ص ۲۲۴ و طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۱۷۰.

آنچه می‌گوید مُتَقَنٌ باشد. آنچه که تدریس می‌کند مُبْرَهَنٌ باشد. معنای دیگر خوب بیاموزد این است که با زبان مناسب مخاطب صحبت کند. بتواند ارتباط کلامی مناسب برقرار کند. همه‌ی انبیا این ویژگی را داشتند؛ به تعبیر قرآن به لسانِ قوم مبعوث و فرستاده می‌شدند.<sup>۲۲</sup> یعنی ادبیات متعلمین را بشناسد؛ با ادبیات آنها حرف بزند؛ بتواند با زبان آنها با آنها ارتباط برقرار کند. مِتُدَّهَی درست تدریس را به کار گیرد؛ با روش‌های کارآمد. اگر در مورد هر یک از اینها سراغ سیره‌ی پیغمبر اکرم و ائمه‌ی اطهار و انبیای گذشته علیهم‌السلام که در قرآن و احادیث نقل شده است، بروید؛ این مِتُدَّه‌ها قابل استخراج و درس‌آموزی است. و یکی از مهم‌ترین نکته‌ها این است که معلّم با محبّت و مهر تعلیم دهد. محور تعلیم و تربیت او محبّت‌ورزی و مهرورزی باشد. اگر این‌گونه رفتار کند، معلّم الخیر خواهد بود.

کارگر هم همین‌طور، مادر هم همین‌طور، زن هم همین‌طور. اگر بخواهیم تجلیل کنیم؛ این‌که یک‌جا همه را تجلیل کنیم؛ به نظر بنده درست نیست. شخصی را که به مردم راه تباهی آموخته است؛ دانش‌آموزان خود را به انحطاط و انحراف کشیده است؛ بگوییم این هم معلّم است؛ امروز هم روز معلّم است؛ از او تجلیل کنیم. آیا واقعاً کار درستی است؟ یا زن را، هر نوع شخصی باشد بالاخره زن است، از نظر جنسیت مؤنث است؛ به خاطر این تجلیلش کنیم؟ نه، قرآن چنین چیزی را قبول ندارد. مصداق‌های فضیلت و تعالی را در زن می‌ستاید؛ فوق العاده هم می‌ستاید. نمونه‌اش را هم از سوره‌ی تحریم خدمتتان عرض کردم. در آیات سوره‌ی احزاب هم هست؛ در سوره‌ی احزاب، جایی که راجع به همسران پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرآن سخن می‌گوید، آنها را به دو گروه تقسیم می‌کند؛ یک گروه از آنان را می‌گوید: «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ أَقْبَسْنَ»<sup>۲۳</sup>؛ هیچ زنی به پای شما نخواهد رسید، اگر شما تقوا داشته باشید. اما گروه مقابلشان را هم اسم می‌برد که چگونه‌اند. آیات بیست و هشتم تا سی و چهارم سوره‌ی احزاب را نگاه کنید.

۲۲. سوره‌ی ابراهیم عز، آیه‌ی ۴.

۲۳. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۲.

به اعتقاد من تجلیل باید مقید به صفات و ویژگی‌هایی باشد. در تجلیل از معلم هم که امروز روز معلم است؛ همین نکته باید لحاظ شود. ضمن این که سال‌های قبل هم این نکته را عرض خدمتتان کرده‌ام که به اعتقاد من، آنچه که ما از آموزه‌های دینی می‌آموزیم، گرچه معلم خیر شایسته‌ی تجلیل است، اما امیرالمؤمنین علیه السلام گروه دیگری را معرفی کردند که فرمودند اینها از معلم‌ها بیشتر شایسته‌ی تجلیلند. در نهج البلاغه و درمتون روایی آمده است. حضرت فرمودند: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا»؛ کسی که خود را پیشوا و راهبر مردم قرار دهد؛ «فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»؛ واجب است که قبل از این که مردم تحت حکومتش را، یا شاگردان تحت تربیتش را بخواهد تعلیم دهد، اول به تعلیم خود پردازد. اول به خود پردازد بعد به مردم. سپس فرمودند: «وَأَلَيْكَ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ»؛ و اکنون هم که می‌خواهد خود را ادب بیاموزد و تأدیب و تربیت کند، قبل از این که هنر خوب سخن گفتن و ادب سخنوری را بیاموزد، سیرت و باطن خود را تأدیب کند. آن‌گاه فرمودند: «وَأَلَيْكَ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا»؛ کسی که مشغول تعلیم خویشتن می‌شود؛ مشغول تأدیب و ادب آموختن به خویشتن می‌شود؛ «أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ»<sup>۲۴</sup>؛ سزاوارتر است به تجلیل و بزرگ‌داشت، از کسی که معلم و ادب‌آموز مردم و دیگران است. کسی که به تعلیم و تأدیب خویش می‌پردازد، به تجلیل و بزرگ‌داشت سزاوارتر از کسانی است که معلم و ادب‌آموز به دیگرانند.

امیدواریم خدا به ما توفیق دهد معلم و مؤدب نفسمان باشیم و به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام، به آن مرتبه‌ی والاتر را دست پیدا کنیم.

انسان به صرف این که شغل و حرفه‌ی معلمی دارد، خیلی راضی نباشد. ببیند خودش که در حال حاضر معلم است و می‌خواهد بیاموزد؛ کیست و چگونه است؟ چه می‌آموزد؟ چگونه می‌آموزد؟ به چه انگیزه‌ای می‌آموزد؟ و به چه کسانی می‌آموزد؟ سؤال‌های زیادی از این دست می‌توان از خود پرسید.

<sup>۲۴</sup>. شریف رضی، نهج البلاغه، حکمت ۷۳، ص ۴۸۰ و حرّ عاملی، نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

خود را ارزیابی کند. ما معلّم‌ها بدون این ریزبینی‌ها از خودمان راضی نشویم و گمان نکنیم که خیلی شایسته‌ی اجلال و تجلیل هستیم.

امیدواریم خدای متعال، هم به زنان ما این توفیق را دهد که قدر سرمایه‌ای را که خدا در وجودشان قرار داده است بدانند و خدا را به خاطر آن سرمایه و استعدادهای عظیم سپاس بگذارند و هم در جهت شکوفایی آن استعدادها، در مسیر تعالی و در مسیر عبودیت حقّ متعال قدم بردارند. مادران ما و معلّمین ما هم به همین ترتیب، امیدواریم همگی این‌گونه باشند.

چون خواهرانی که در محضرشان هستیم، الحمدلله اهل علاقه‌مندی‌های معنوی و دینی هستند، به این لحاظ من آنها را شایسته‌ی تجلیل می‌دانم و روز زن را به آنها تبریک عرض می‌کنم و گروهی از آنها که مادر هستند و در نقش مادری خود، در مسیر رضایت الهی تلاش کرده‌اند و موفقیت به دست آورده‌اند، به آنها هم تبریک عرض می‌کنم. همین‌طور به عزیزان معلّمی که توفیق داریم در جلسه خدمتشان هستیم؛ چه اساتید بزرگوار دانشگاه، که الحمدلله در بخش آقایان و هم در بخش خانم‌ها، اساتید ارزشمندی را داریم که با شناختی که از آنها دارم، برای من خیلی شایسته‌ی تعظیم و تجلیلند؛ و هم کسانی که در سطوح دبیرستان و مقاطع مربوط به آموزش و پرورش نقش معلّمی را دارند و در بین دوستانمان هستند و الحمدلله معلّم الخیرند؛ به آنها هم این مناسبت را تبریک عرض می‌کنم.

در جمعمان اگر برادر یا خواهری هستند که فعالیت‌های شغلی‌شان در قالب عنوان کارگر تعریف می‌شود؛ امیدواریم آن کارگر هم کارگر الهی باشد. خدا حضرت امام علیه السلام را رحمت کند. ظاهراً در سال اوّل بعد از پیروزی انقلاب بود. روز کارگر فرمودند: کارگر خداست. اوّلین کارگر عالم خداست. انسان این‌گونه که نگاه کند، می‌بیند کارگر چقدر بزرگ است. یعنی وقتی کار می‌کند، خود را ابزار فعل خدا می‌بیند. خودش را از خودش خالی کند و دست خدا بسپارد، تا خدا کاری را که مورد نظرش است، به دست او عملی کند. خدا می‌داند آن کارگر چقدر عظیم القدر و شایسته‌ی تجلیل و بزرگداشت می‌شود.

امیدواریم همه‌ی آنچه که در مورد همه‌ی این اصناف گفتیم، در مورد عزیزانی که در محضرشان هستیم مصداق پیدا کرده باشد و شایسته‌ی تبریک باشند و امیدواریم همه‌ی کسانی که به این نقش‌ها رو آورده‌اند، در ایفای نقششان به شایستگی، موفق باشند.

من تشکر می‌کنم از دوستانی که چه حضوراً در جلسه و چه از طریق پیامک محبت کردند و روز معلم را به بنده تبریک گفتند. من واقعاً خودم را معلم و شایسته‌ی این تبریک‌ها نمی‌دانم. بلکه شماها را موفق‌تر و ذی‌حق‌تر به تبریک و تجلیل می‌دانم. اما اگر هم معلم باشم؛ ولی شما را که در تعلیم و تأدیب نفس خودتان موفقید، به مراتب شایسته‌تر به اجلال می‌دانم و بزرگ‌داشت شما و تبریک به شما را وظیفه‌ی خودم می‌دانم. در عین حال به سهم خودم از این محبتی که عزیزان کردند، تشکر می‌کنم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ